

پاسخ به دروغ سوزاندن کتابخانه های ایران و مصر توسط مجاهدین صحابه

ابن خلدون که دقیق ترین و بزرگ ترین جامعه شناس و مورخ عرب است درباره کتاب سوزی به دست اعراب چنین میگوید

وقتی سعد ابن ابی وقاص به مداین دست یافت در آنجا کتابهای بسیار دید. نامه به « عمر ابن خطاب نوشت و در باب این کتابها خواست. عمر در پاسخ نوشت که آن همه را به آب افکن که اگر آنچه در این کتابهاست سبب راهنمایی است خدا برای ما راهنمایی فرستاده است و اگر در آن کتابها جر مایه گمراهی نیست خداوند ما را از شر آنها در امان داشته است. از این سبب آن همه کتاب ها را در آب یا در آتش (افکندند). (دو قرن سکوت ص 98)

همچنین ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه عن القرون الخالیه چنین می نویسد: وقتی قتیبه ابن مسلم سردار حجاج بار دوم به خوارزم رفت و آن را باز گشود هرکس را که خط خوارزمی می نوشت و از تاریخ و علوم و اخبار گذشته آگاهی داشت از دم تیغ بی دریغ گذراند و موبدان و هیربدان قوم را یکسره هلاک نمود و کتابهایشان همه « بسوزانید و تباہ کرد. صفحه 35،36،48

آیا اینگونه رفتار اعراب مسلمان دلیل خوبی برای تنفر بعضی از ایرانیان از آنان نیست؟

،الحمد لله

ایران در زمان قبل از اسلام دانشمند و کتابخانه ای نداشته تا توسط مسلمین سوزانده شوند، و آنچه که ابن خلدون گفته - اگر واقعا در کتابش ذکر کرده باشد - صحت ندارد، زیرا خود ابن خلدون قرنهای بعد از فتح ایران توسط مسلمین زیسته است بنابراین او خود در آن هنگام حضور نداشته تا وقایع را ثبت و ضبط نماید، بنابراین اگر بفرض ابن خلدون چنین فته باشد باز این سخنان جزو روایات تاریخی هستند، و نمی توان به روایات تاریخی اطمینان نمود، اصلا مشهور است که: روایات تاریخی محل اعتبار نیستند

قرار نیست که نوشته های تاریخی همگی درست باشند، از کجا معلوم که آن گفته ها درست باشند؟! فقط با ادعا و تکرار سخن ثابت نمی شود این اتهامها را بیشتر مرتدین و زرتشتیان و ملی گرایان نژاد پرست مطرح می کنند که از اسلام بیزارند و قصد دارند مردمان ساده لوح را بفریبند و آنها را به آتشکده و آتش مقدسی فرا بخوانند

!!در ضمن خوارزمشاهیان عرب نبودند بلکه خود ایرانی بودند

آری، دسته ای از دشمنان و کینه توزان اسلام با درست کردن افسانه ی سوزاندن کتابخانه ی ایران و اسکندریه ی مصر به دستور عمر ابن خطاب رضی الله عنه و فرماندارانش، قصد دارند تا چهره ای زشت از اسلام به نمایش بگذارند و خود را مدافع

علم و پیشرفت و اسلام را مخالف پیشرفت بشری معرفی کنند، و جالب اینست که تقریباً تمامی دانشمندان ایرانی بعد از ورود اسلام به ایران زیسته اند و حیات علمی ایران در دوران اسلامی بوده است نه قبل از آن؛ دانشمندی هم چون بیرنی و فارابی و ابن سینا و رازی و غیره و غیره همگی بعد از اسلام و در زیر سایه ی اسلام به این درجه ی علمی رسیده اند و همواره از سوی حکما مورد حمایت واقع شده ..اند

مورخین قرون اول اسلام تا شش قرن یعنی تا ششصد سال بعد از تاریخ فتح اسکندریه چه مورخ مسلمان و چه بیگانه با آن که درباره فتح این شهر به تفصیل داد سخن داده اند نه ذکری از وجود کتابخانه در آن زمان کرده اند و نه از آتش زدندش به دست عمرو بن العاص فاتح اسکندریه حرفی زده اند

اولین کسی که تهمت زده و گفته است: عمرو بن العاص پس از فتح اسکندریه کتابخانه بزرگش را به فرمان حضرت عمر بن الخطاب آتش زد، عبداللطیف بغدادی نصرانی است که این مطلب در کتابش به نام "الافاده والاعتبار" ذکر کرده است. هیچ احدی از تاریخ نویسندگان قبل از او در چندین قرن گذشته چیزی از این بابت نگفته و ننوشته است، حتی مورخین غیر مسلمان هم اشاره ای به این مطلب نکرده اند، حال آن که اگر چنین حادثه ای بود با آب و تاب آن را می نوشتند. چنانکه قبل از عبداللطیف بغدادی دو نفر مورخ یکی به نام اوتیخا و دیگری به نام یوحنا اسقف نقیوس در حدود سال 311 هجری یعنی 299 سال قبل از بغدادی تاریخ فتح اسکندریه را مفصل نوشته اند؛ ولی ذکری از وجود کتابخانه نکرده اند و نه حرفی از سوزاندنش زده اند. شکی نیست که خود عبداللطیف بغدادی در تاریخ فتح اسکندریه که در سال 21 هجری 642 میلادی بوده به دنیا نیامده تا گفته شود آنچه خودش شخصاً در هنگام فتح اسکندریه به چشم دیده در کتابش به قلم آورده است. زیرا او سال 1231 میلادی یعنی 589 سال بعد از فتح اسکندریه از مادرش متولد گردیده است پس باید این مطلب را در تاریخ تدوین شده سابقین بیابد تا بنویسد. حال آن که کسی قبل از او آن را نگفته و در هیچ تاریخی قبلاً ذکر نشده است. بغدادی هم در کتابش به هیچ کتاب تاریخی استناد نکرده است. بنابراین مسلماً چیزی از پیش خود گفته و گفته اش ارزش تاریخی ندارد و قابل اعتبار و اعتناء نیست

بدین جهت است که پاره ای از دانشمندان غرب مانند گیون، پوتلر، سدیو، گوستاولویون و امثال آنها این مطلب را با ذکر دلیل رد کرده اند و عمرو بن العاص و عمر بن الخطاب را از این تهمت مبرا دانسته اند

هرگاه توجه کنیم که عبداللطیف بغدادی می گوید: کتابهای کتابخانه مزبور را شش ماه متوالی زیر خزانة حمامهای اسکندریه که چهار هزار حمام داشته به جای هیزم برای گرم کردن آب خزانةها می سوزاندند، آن وقت است که خوب پی می برم داستان سوزاندن کتابخانه اسکندریه چقدر بی اساس است و جز خرافه نیست. مگر شهر اسکندریه چقدر بزرگ و چقدر سکنه داشته که نیاز به چهار هزار حمام داشته باشد؟ یا مگر کتابهای کتابخانه تا چه حد زیاد بوده اند که شش ماه متوالی شب و روز آتش چهار هزار حمام را افروخته و آب خزانةهای چهار هزار حمام را گرم کند؟ سبحان الله

بنابراین یا در هنگام حمله مسلمین به اسکندریه کتابخانه‌ای که کتاب داشته باشد اصلاً وجود نداشته یا اگر موجود بوده، رومیها که وضع خود را در خطر دیده‌اند، قبل از این که شهر به دست مسلمین افتد، کتابهای آن را از راه دریا به پایتخت روم انتقال داده‌اند.

و بیست سال بعد از این مرد نصرانی، يك طبیب یهودی نیز به نام ابوالفراج ابن العربی در سال 623 در ملاطیه آسیای صغیر در کتاب خویش "مختصر الدول" همین افسانه را نقل کرده است و از این پس برخی از نویسندگان خوش‌باور و ساندۀاندیش مانند (قفطی) در "تاریخ الحکما" و حاج خلیفه در "کشف الظنون" این روایت ساخته و پرداخته مرد نصرانی و طبیب یهودی را در کتابهای خویش نوشته‌اند و در دوران غرب‌زدگی ایران (سرجان ملکم) انگلیسی با پر و بال بیشتر این افسانه را در کتابها و مجلات روشنفکرمانه نقل نمود و ابراهیم‌پور داود که با حس ناسیونالیستی کور بر هر چه به عربها منسوب بود تاخت این قصه را پر و بال بیشتری داد.

نصی از ابن قفطی وجود دارد که آنرا از ابن عبری (متولد 1286 م) نقل کرده و در آن آمده است که مردی به نام یحیی نحوی که اسکندری الاصل و از فلاسفه بود، نزد عمرو آمد. عمرو او را گرامی داشت و پرسید: چه می‌خواهی؟ نحوی گفت: کتابهای حکمت را که در خزانه‌های پادشاهی است و تعداد آنها پنجاه و چهار هزار و صد و بیست کتاب می‌باشد. عمرو گفت: من نمی‌توانم چنین رقم بزرگی را بدون اجازه‌ی امیرالمؤمنین به شما برگردانم. آن‌گاه نامه‌ای به امیرالمؤمنین فرستاد و نظر ایشان را در این مورد جویا شد. امیرالمؤمنین در جواب نوشت: کتابهایی که از آن یاد کرده‌ای از دو حال خالی نیستند یا آنچه در آنها مکتوب است موافق با کتاب خدا است که در این صورت کتاب خدا ما را از آنها بی‌نیاز می‌سازد و یا مخالف کتاب خدا است که باز هم نیازی به وجود آنها احساس نمی‌شود. بنابراین همه را نابود کن. عمرو حسب دستور آنها را در میان حمام داران اسکندریه توزیع نمود تا کوره‌ی حمام را با آنها گرم نگه دارند. چنان که تا شش ماه حمام داران از آنها به جای چوب استفاده کردند.

(عمرو بن عاص، القائد السياسي، ص 133)

البته این روایات به دلایل زیر قابل انتقاد می‌باشند:

1 - هیچ ربط علمی و تاریخی در میان این روایات وجود ندارد و هر سه متعلق به یک دورانی از تاریخ می‌باشند.

2 - این روایات از هیچ سند و مرجع معتبری سرچشمه نگرفته‌اند، بلکه فرضیه‌هایی بیش نیستند که ساخته و پرداخته همین راویان می‌باشند.

3 - این روایات در قرن هفتم پدید آمدند و فاصله‌ی زمانی زیادی با دوران فتح مصر توسط عمرو بن عاص دارند. بنابراین با دلایل زیر می‌توان اینها را بی‌اساس قلمداد نمود:

- هیچکدام از مورخینی که قرن‌ها پیش در مورد مصر و فتح آن قلم فرسایی کرده‌اند در مورد آتش زدن کتابخانه‌ی اسکندریه چیزی ننوشته‌اند.

- واقدی، طبری، ابن اثیر، ابن خلدون، یاقوت حموی و حتی ابن عبدالحکم به چنین رویدادی اشاره ننموده‌اند.

- می‌توان این روایتها را متعلق به دوران جنگهای صلیبی دانست که آقای عبداللطیف بغدادی در آن دوران می‌زیسته و احتمالاً توسط زر و یا زور به نوشتن آن وادار شده است.

- اگر واقعاً چنین کتابخانه‌ی عظیمی وجود می‌داشت، یقیناً رومیان هنگام ترک اسکندریه کتابهای آن را با خود می‌بردند.

- عمرو راحت می‌توانست آن همه کتاب را به جای سپردن به حمام داران، در دریا می‌ریخت که در آن صورت نابودی آنها به شش ماه نمی‌انجامید.

خلاصه این که جریان سوزاندن کتابهای کتابخانه‌ی اسکندریه اتهامی بیش نیست که امیرالمؤمنین (عمر بن خطاب) و همچنین عمرو بن عاص از آن کاملاً مبرا و بی اطلاع می‌باشند. بلکه این یک نوع جریان ساختگی از طرف دشمنان اسلام برای بد نام کردن مسلمانان فاتح است. (عمرو بن العاص القائد السياسي). بنابراین تهمت‌ی که بعضی از ناآگاهان در باب آتش زدن کتابخانه اسکندریه به مسلمین می‌زنند هیچ گونه مدرک تاریخی ندارد و جز بهتان نیست.

همچنین آتش زدن کتابخانه ایران به دست فاتحین اسلام چنان که محققین گفته‌اند افسانه ایست موهومی؛ چه در هیچ يك از منابع معتبر سده‌های اول اسلام ذکری از این امر دیده نمی‌شود. مورخین معروف غرب که با بی‌طرفی و دور از تعصب به این موضوع توجه و به دقت آن را بررسی کرده‌اند تصریح کرده‌اند که این مطلب جز دروغ و بهتان نیست. دکتر ماکس میرهوف اسلام شناس و شرق شناس معروف در کتاب خود به نام میراث اسلام می‌گوید: مراکزی برای تحصیل علم در قسمت‌های مختلف ایران بود که پس از تسلط مسلمین بر ایران دست نخورده باقی ماندند و حتی جندی شاپور یکی از مراکز علمی امپراتوری اسلام گردید. صفحه 103 میراث اسلام مسلمین بر ایران، سوریه، فلسطین، اردن و مصر تسلط یافتند؛ ولی در هیچ تاریخی حتی تواریخ همین مردمی که مملکتشان را از دست دادند دیده نمی‌شود که مسلمین به کتب دینی آنان توهین کرده‌اند و آن را از بین برده‌اند یا بناهای دینی آنها را خراب یا آتش زده‌اند. حال آن که مسلمین حامل لواء دین اسلام بودند. یکی از اسباب جهادشان تبلیغ دین اسلام و دعوت مردم به سوی این دین بود. ظاهراً می‌بایست کتب دینی دیگران را از بین ببرند و معابدشان را خراب کنند، ولی نه تنها دست به چنین کاری نزدند، بلکه بالعکس به معابدشان تا آنجا احترام می‌گذارند که حضرت عمر پس از فتح همین شهر بیت المقدس که رومیان چنین و چنان کردند، در کلیسای بزرگ قیامه نماز نخواند، آن هم به این دلیل که مبدا مسلمین در آینده بدین علت که خلیفه در آن نماز خوانده، آن را از دست مسیحیان بگیرند و تبدیل به مسجد نمایند.

در جنگ خیبر که در حیات رسول الله و به رهبری آن حضرت واقع شد، چند جلد تورات، غنیمت به دست مسلمین افتاد. یهودیان پس از پایان جنگ از حضرت رسول تقاضا کردند تا مجلدات تورات را به آنها بازگرداند. آن حضرت نیز امر فرمود تا به آنها مسترد شود. (صفحه 290 حیات محمد صلی الله علیه وسلم، تألیف دکتر محمد حسنین (هیکل).

مردمی که با کتب و ابنیه دینی دیگران چنین خوب رفتار می‌کردند، آیا امکان دارد که سایر کتابهای آنها از قبیل کتب فلسفه و فلك و غیره آتش بزنند؟ هرگز. مسلماً دشمنان اسلام خواسته‌اند با جعل و وضع چنین داستانی وجهه مسلمین را بد جلوه دهند؛ ولی این تاریخ صحیح است که مشتی محکم بر دهانشان می‌زند و در مقابل این افراد ناآگاه یا مغرض، دانشمندان و محققینی مانند بتلر و گوستا و لوبون و ویلدورانت و از دانشمندان اسلامی مانند شبلی نعمانی در (کتابخانه اسکندریه) و دکتر محمدحسین هیکل در (فاروق اعظم (رضی الله عنه)) و عقاد در عبقریه و کتاب‌سوزی ایران و مصر با دلایل بسیار روشن علمی شایعه کتاب‌سوزی اسکندریه را به وسیله مسلمانان به شدت تکذیب کرده‌اند و الکساندر مازاس نیز در زندگانی عمر (رضی الله عنه) این شایعه را کاملاً تکذیب کرده است و نخستین بار دانشمندان باانصاف نصرانی مانند (بتلر و گوستا و لوبون و ویلدورانت و مازاس) با دلایل علمی این حقیقت را روشن نموده‌اند هم چنان که اولین بار نویسندگان مغرض و بی‌انصاف نصرانی و یهودی (مانند عبداللطیف بغدادی و ابوالفرج) این دروغ را نوشته و بر سر زبان‌ها انداختند.

در تاریخ می‌خوانیم که رومیها در سال 70 میلادی بر شهر بیت المقدس که در آن زمان شهر مذهبی یهودیان بود، تسلط یافتند. کتب دینی آنان را برای توهین لگدمال کردند و پس از آن، همه کتاب‌ها را در مسجد الاقصی عبادتگاه بزرگشان آتش زدند و سوزاندند. خود مسجد را نیز به آتش کشیدند.

همچنین مسیحیان در کشمکش‌های دینی که بر ضد یهودیان در اندلس (اسپانیا) به راه انداختند، تمام کتب دینی آنها را طعمه حریق ساختند و از بین بردند. در کتاب (زندگانی عمر، الکساندر مازاس، ص 98 و 99 و فاروق اعظم (رضی الله عنه))، دکتر محمدحسین هیکل، ص 213 آمده: "کتابخانه اسکندریه در دروه بطالسه (جانشینان اسکندر) بنا گردیده و آمار کتاب‌های آن تا سال 47 قبل از میلاد به هفتصد هزار جلد رسیده است و سال 47 قبل از میلاد در اثنای جنگ (کلئوپاترا، و بطلمیوس) عمارت سلطنتی آتش گرفت و زبانه‌های آن به این کتابخانه رسید و تمام یا قسمت اعظم آن به کام حریق رفت و پس از مرور هفت سال در سال چهل قبل از میلاد، دویست هزار جلد کتاب‌های شاهان برجو به این کتابخانه اهدا و رونق سابق را یافته، اما در سال 378 میلادی (تئودور زاوال) امپراتور بسیار متعصب مسیحی چون علوم و معارف کتاب‌های این کتابخانه را در تضاد با عقاید نصرانی می‌دانست اکثر کتاب‌ها را از بین برد و بقیه را نیز يك به طريق پرنفوذ اسکندریه به نام (کبریس کبیر) بر اثر عداوت و دشمنی با فیلسوف عصر (هیپاتی) سوزانید و هیپاتی را نیز به قتل رسانید، به طوری که در قرن چهار میلادی که يك کشیش مسیحی از طرف امپراتور روم مأمور نابود کردن کتاب‌های این کتابخانه گردید به هنگام بازگشت از اسکندریه در گزارش خود "«چنین گفت: «من قفسه‌های این کتابخانه را به کلی از کتاب خالی دیدم

و چون تعصب مسیحیت روز به روز بیشتر و تضاد آن با علوم و معارف روشن‌تر می‌گردید این کتابخانه‌ها هم چنان از کتاب خالی مانده و به هنگام ورود سپاه اسلام به اسکندریه، در این کتابخانه کتابی وجود نداشته است و در ایران کتابخانه ای نبوده تا آتش زند و بلکه این اتهام نیز ادامه ی همان افسانه ای است که در مورد کتابخانه

ی اسکندریه درست کرده اند و بعضی از نویسندگان بدون تحقیق و بررسی علمی
دقیق آنرا تکرار کرده اند.

والله اعلم
وصلی الله وسلم علی محمد وعلی آله وأصحابه والتابعین لهم بإحسان إلی یوم الدین
سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com